

فرآیند کشف معنای متن مقدس در اندیشه اریگن و عبدالرزاق کاشانی

عبدالحمید مرادی*

شهرام پازوکی**

[تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۳/۲۰]

چکیده

یکی از مباحث مهم در روش تفسیر، فرآیند کشف معنای متن مقدس و ابزارهای لازم برای رسیدن به معنا است که این مسئله در این مقاله در اندیشه دو تن از مفسران عارف‌مسلك مسیحی و مسلمان، یعنی اریگن و عبدالرزاق کاشانی، بررسی شده است. از آنجا که تفسیر اریگن و عبدالرزاق کاشانی از مقوله تفسیر باطنی بوده و معنا در تفسیر باطنی، از نوع معنای باطنی است، این پرسش مطرح است که: در اندیشه این دو مفسر، برای رسیدن به معنای نهفته در ورای معنای ظاهری عبارت‌های متن مقدس به چه ابزاری نیاز است و چه فرآیندی را باید طی کرد؟ از بررسی این مسئله در اندیشه اریگن و عبدالرزاق روشن می‌شود که مفسر برای کشف معنای باطنی نیازمند طی دو مرحله اصلی، یعنی سلوک معنوی و کسب هدایت پدیدآورنده متن مقدس در تفسیر، است که از این مراحل می‌توان به عامل درونی و عامل بیرونی مؤثر بر فرآیند کشف معنای متن مقدس یاد کرد.

کلیدواژه‌ها: اریگن، عبدالرزاق کاشانی، تفسیر باطنی، معنا، متن مقدس، سلوک معنوی.

* دانش‌آموخته دکتری مطالعات تطبیقی ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول)

moradi_abdolhamid@yahoo.com

** استاد گروه ادیان و عرفان، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران shpazouki@hotmail.com

مقدمه

در مسیحیت و اسلام هدف از تفسیر متن مقدس (کتاب مقدس و قرآن)، کشف و پرده‌برداری از معانی پنهان و پوشیده آن است. بنا بر اعتقاد پیروان این دو دین، متن مقدس، کلام و پیام خداوند است که در تفسیر می‌کوشیم از معانی آن به منظور روشن شدن مراد خداوند پرده‌برداری کنیم. یکی از مباحث بسیار مهم در تفسیر، راه‌های رسیدن به معنای متن مقدس است. در این مقاله کوشیده‌ایم این موضوع را به صورت تطبیقی در اندیشه دو تن از مفسران مسیحی و مسلمان، یعنی اریگن اسکندرانی (حدود ۱۸۵-۲۵۴ م.) و عبدالرزاق کاشانی (متوفای حدوداً ۷۳۵ ه.ق.) بررسی کنیم.

تفسیر اریگن و عبدالرزاق کاشانی، هر دو، از مقوله تفسیر باطنی است؛ چراکه این دو مفسر در تفسیر خود به دنبال کشف معنای باطنی عبارت‌های متن مقدس‌اند که ورای معنای ظاهری پنهان شده است. اگرچه در عرف مسیحیت، تفسیر اریگن به «تفسیر تمثیلی» (allegorical) معروف شده و در اسلام نیز تفسیر عبدالرزاق کاشانی از مقوله تفسیر عرفانی باطنی شناخته می‌شود، اما پیش فرض تفسیری هر دو متفکر، ظاهر و باطن داشتن متن مقدس است و تفسیر آنها بر مبنای کشف معنای باطنی است.

در روش تمثیلی که اریگن به کار می‌گیرد، اعتقاد بر این است که کتاب مقدس دارای معنای ظاهری و باطنی است؛ معنای ظاهری که از آن با عنوان «معنای جسمانی» (bodily/ physical) یاد می‌شود همان معنای لفظی کتاب مقدس است که برای همگان قابل درک است. اما معنای باطنی شامل دو معنای نفسانی / اخلاقی (psychical / moral) و روحانی / سرّی (spiritual/ mystical) است که در پس معنای جسمانی مخفی شده و فقط برای برخی افراد قابل فهم است (Wiles, 1970: 1/467). عبدالرزاق کاشانی نیز برای قرآن قائل به وجود معنای ظاهری و باطنی است که از معنای ظاهری تعبیر به «تفسیر» و از معنای باطنی تعبیر به «تأویل» می‌کند (کاشانی، ۱۳۹۳: ۵/۱). او در بیان معنای باطنی قرآن، یا تأویل، قالب‌های مختلفی را به کار می‌گیرد که مهم‌ترین آنها تطبیق قرآن با انسان و نیز تأویل قرآن بر اساس مبانی عرفانی وحدت وجودی است.

فرآیند کشف معنای متن مقدس (کتاب مقدس و قرآن)

از آنجا که کتاب مقدس در اندیشه اریگن از مقوله الهام است و قرآن در اندیشه عبدالرزاق از مقوله وحی، بنابراین، این دو متفکر متن مقدس را با دیگر متون متفاوت

می‌دانند و معتقدند برای فهم معانی متن مقدس شرایط خاصی لازم است و هر فردی نمی‌تواند به درک این معانی نائل آید.

از دیدگاه اریگن، روش فهم کتاب مقدس، به دلیل ماهیت سرّی‌اش از روش فهم متون دیگر متمایز است؛ چراکه این کتاب‌ها مملو از معماها، مثل‌ها، عبارات‌های مبهم و اشکال متنوع دیگری از غوامض و پیچیدگی‌ها برای فهم انسان است (Origen, 1998: 2). او معتقد است معانی کتاب مقدس بر هر کسی آشکار و قابل فهم نیست، بلکه برای بسیاری از افراد مهر و موم و قفل شده است (نک: خروج ۲۸: ۳۶؛ مکاشفه یوحنا ۳: ۷-۸، ۵: ۱-۵). بنابراین، لازم است این قفل‌ها گشوده شود. واضح است که گشودن این قفل‌ها از عهده هر کسی برنمی‌آید (Ibid.: 1-25). منظور از مهر و موم شدن و قفل شدن کتاب مقدس این است که هر فردی قادر نیست به معانی کتاب مقدس پی ببرد. اریگن کتاب مقدس را به خانه‌ای تشبیه کرده که دارای اتاق‌هایی است که قفل شده، اما کلید قفل در هر اتاق با کلید اتاق دیگر متفاوت است و این‌گونه نیست که کلید هر اتاق در کنار آن اتاق نهاده شده باشد، بلکه کلیدها در سراسر خانه پراکنده است. کار مشکلی است که کلیدها را پیدا کنیم و آنها را با اتاق‌هایی مطابقت دهیم که بتواند در آنها را بگشاید (Ibid.: 3). بنابراین، فردی شایسته درک معانی کتاب مقدس است که اولاً، کلیدهای آن را در اختیار داشته باشد، و ثانیاً، قدرت و توان آن را نیز داشته باشد. بنابراین، فهم معانی کتاب مقدس شرایطی دارد که بدون مراعات آنها فرد نمی‌تواند بدان نائل آید. این فهم، کلید خاصی دارد که هر کس را یارای دست‌یابی بدان نیست و فقط افراد خاصی به این کلید دسترسی دارند. از شرایط مهم فهم متون مقدس، سلوک فردی مفسر به همراه یاری روح‌القدس است که این شرایط در نتیجه تأمل مستمر مفسر در متون مقدس تحقق می‌یابد.

در دیدگاه عبدالرزاق، معنایی که از ظاهر عبارات‌های قرآنی درک می‌شود، نسبتاً محدود است. قرآن و رای ظاهر عبارات‌ها از مراتب معنایی متعددی برخوردار است که از آن به «باطن» تعبیر شده و انسان قادر است به فراخور فهم خود و سلوک عملی به مراتبی از آن معانی دست یابد. از آنجا که معنای باطنی از مقوله اسرار است، افراد نمی‌توانند همه معنای مندرج در آیات قرآنی را درک کنند، بلکه هر کس به تناسب ظرفیت خود می‌تواند به فهم این معانی نائل آید (نک: کاشانی، ۱۳۹۳: ۵/۱). از نظر او، این اسرار برای همه قابل فهم نیست، بلکه فهمیدن آن نیاز به شرایطی دارد که آن شرایط از

یک سو، حاصل سلوک معنوی و تدبر و تلاش شخصی در قرآن و از سوی دیگر، نتیجه عنایت الاهی است.

بنابراین، در اندیشه اریگن و عبدالرزاق کاشانی، درک معنای باطنی متن مقدس نیازمند دو ابزار مهم است؛ نخست، مفسر باید سلوک معنوی خاصی را در پیش بگیرد؛ بدین سان که باید پاکدامن باشد، ریاضت نفس و پاکی و تهجد پیشه کند و در همان حال به مطالعه متن مقدس بپردازد و با تأمل در آن بتواند به معانی ژرف پنهان در ورای معنای ظاهری دست یابد. از سوی دیگر، باید به مرتبه‌ای برسد که از دیدگاه اریگن بتواند در علم روح‌القدس مشارکت داشته باشد و به یاری او به تفسیر درست دست یابد. در دیدگاه عبدالرزاق، باید حق بر دل او تجلی کرده، او را در دریافت معنای باطنی هدایت کند. بنابراین، فرد برای دریافت معنای باطنی باید شرایط خاصی داشته باشد که بخشی از آن را خود در خود فراهم می‌آورد و بخشی نیز حاصل یاری روح‌القدس یا تجلی و عنایت خداوند است. این دو مرحله در ادامه بررسی شده است.

۱. سلوک معنوی

اریگن و عبدالرزاق سهم سلوک معنوی را در تفسیر بسیار مهم ارزیابی می‌کنند. آنان از یک سو، تأمل در متن مقدس را برای تهذیب مخاطب ضروری می‌دانند و از سوی دیگر، تهذیب مخاطب را برای درک معنای والاتر متن مقدس لازم می‌شمرند. بین سلوک معنوی و تهذیب مخاطب و دریافت معنای باطنی متن مقدس، رابطه‌ای دوسویه وجود دارد. هرچه مخاطب از نظر معنوی به رشد بالاتری برسد، در دریافت معنای والاتر متن مقدس موفق است و به هر میزان که در درک این معناها موفق شود، به رشد معنوی دست خواهد یافت.

از آنجا که در دیدگاه اریگن و عبدالرزاق، سلوک معنوی در فهم کتاب مقدس نقش بسیار مهمی دارد، لازم است نحوه این سلوک بررسی شود. اریگن و عبدالرزاق انسان را متشکل از سه ساحت می‌دانند که در سلوک معنوی، که نهایت آن فهم معنای باطنی متن مقدس است، باید بین این سه ساحت هماهنگی پدید بیاید. این سه ساحت و نحوه ارتباط آنها برای رسیدن به فهم معنای متن مقدس در ادامه بررسی شده است.

اریگن انسان را متشکل از سه جزء یا ساحت جسم (corp)، نفس (anima) و روح (spiritus) می‌داند؛ جسم کاملاً مادی، و حامل روح و نفس است. نفس نیز عنصری

منفرد (مجرد) است که از یک بخش عقلانی (فکر) و یک بخش غیرعقلانی (تن) (flesh) تشکیل شده است (Crouzel, 1989: 88-89). روح در انسان مستقیماً از روح القدس ناشی شده و منشأ الهی دارد (Origen, 1992: 6. 26-27).

در ساحت نفس، همیشه بین دو جنبه نفس (بخش عقلانی و غیرعقلانی) تنش و کشمکش برقرار است؛ بخش عقلانی نفس (فکر) به سوی روح و خواسته‌های آن تمایل دارد و نفس را به آن سو فرا می‌خواند. در حالی که بخش غیرعقلانی (تن)، به شهوات جسمانی تمایل دارد و نفس را به این سو می‌کشاند. بنابراین، نفس محل انتخاب و در نتیجه محل اراده است که همواره در آن، کشمکشی درونی برای انتخاب این یا آن جریان دارد (Crouzel, 1989: 88-89).

انسان باید در سلوک معنوی خود بتواند بین سه جزء یا ساحت جسم، نفس و روح سازگاری و هماهنگی ایجاد کند و با رسیدن به نظمی درونی، به انسانی سامانمند تبدیل شود. لازمه این کار، تبعیت نفس از روح و تمایلات آن و پرهیز از تبعیت از تن و خواهش‌های جسمانی است (Origen, 1982: 2)؛ چراکه اگر نفس به رهبری روح گردن نهد و از تمایلات جسمانی (شهوانی) دوری کند، هماهنگی بین این سه بخش پدید خواهد آمد. اگر نفس از روح پیروی کند، جسم نیز در مقابل تمایلات شهوانی ایستادگی می‌کند و همانند نفس از روح اطاعت خواهد کرد.

انسان در این فرآیند باید همه وجود خود را در اختیار کتاب مقدس قرار دهد تا بتواند به نظم درونی درستی از طبیعت سه‌جزئی‌اش (جسم، نفس، روح) دست یابد، به گونه‌ای که جسم در خدمت روح باشد؛ چراکه کتاب مقدس مخاطبان خود را به سامان‌بخشیدن جسم، نفس و روح دعوت می‌کند که برای نجات ضروری است. فرد باید برای طی کردن مراتب سلوک، از خود متون مقدس استمداد کند و بدان متوسل شود. توسل به متون مقدس، عبارت از تأمل در آن و استخراج معانی تهذیب‌کننده و هدایتگر عبارت‌های آن است. نفس انسانی با تأمل مستمر در کتاب مقدس، به ارتباط مؤثر و متقابل با روح القدس وارد می‌شود و یاد می‌گیرد که راه روح القدس، و بنابراین راه روح خود را درک کند و تسلیم آن شود. با این عمل، فضایل اخلاقی نفس ارتقا می‌یابد و پله‌های ترقی معنوی را یکی پس از دیگری طی می‌کند. اگر مؤمن با تلاش و از روی اطاعت به متون مقدس گوش فرا دهد، خداوند از روی لطف با هدایت او به زندگی‌ای پرهیزگارانانه، که با هماهنگی درونی بین جسم، نفس و روح به دست می‌آید، به ایمان او پاداش خواهد داد.

عبدالرزاق نیز وجود انسانی را دارای سه جزء کلی نفس، روح و قلب دانسته است. در دیدگاه او، نفس عبارت از عنصر لطیفی است که مایه حیات و حرکت بدن، و تحت تأثیر تمایلات غریزی است. نفس وظیفه تدبیر بدن و قوای آن را بر عهده دارد (کاشانی، ۱۴۱۳: ۱۱۵). روح، عنصری نورانی و متعالی‌ترین بخش بشر است که در مقابل نفس قرار دارد. روح از عالم خلق نیست، بلکه از عالم امر، یعنی ابداع است (همو، ۱۳۹۳: ۶۵۷/۲-۶۵۸). روح با بدی‌های نفس مقابله می‌کند و به دلیل همانندی با عالم روحانی علوی، انسان را به سوی توحید سوق می‌دهد. قلب حقیقتی روحانی است که اندام مرکزی انسان محسوب شده و به مثابه جایگاه هویت حقیقی انسان، منفذی است که نور روح از طریق آن بر وجود انسانی پرتوافکن می‌شود. بنابراین، قلب جایگاه معرفت است. قلب تنزل‌یافته روح است که به واسطه امتزاج روح و ظلمت نفس وجود می‌یابد. گویی موجودی مرکب از روح و نفس و مولود اجتماع آنها است (همان: ۸۱۱/۲). از آنجا که قلب مولود اجتماع روح و نفس است، صفات و ویژگی‌های هر دو را دارد و به دلیل نقش واسطه‌ای‌اش میان آن دو، گاه به سمت روح و گاه به سمت نفس تمایل می‌یابد (همان: ۱۴۰۹/۲). قلب در اندیشه عبدالرزاق شباهت بسیاری به نفس در اندیشه اریگن دارد و همان نقش را بر عهده دارد.

عبدالرزاق در سلوک معنوی، نقش سه جزء تشکیل‌دهنده وجود انسانی و ایجاد هماهنگی بین آنها را بسیار مهم می‌پندارد. وی بر اساس این تقسیم‌بندی سه‌گانه، مراتب سیر و سلوک انسانی را شرح می‌دهد و دریافت معانی آیات قرآنی را بر اساس این مراتب ارزیابی می‌کند. بدین سان که مراتب معانی باطنی قرآن را با این مراتب انسانی تطبیق می‌دهد.

در سلوک معنوی، ایجاد تعادل و نظم بین سه جزء وجود انسانی بسیار مهم می‌نماید. در این زمینه، قلب و عمل آن نقش بسیار مهمی دارد. زیرا قلب واسط میان نفس و روح، و دارای دو وجه «صدر» و «فؤاد» است که اولی متمایل به نفس و دومی متمایل به روح است. اگر وجه صدر بر قلب حاکم شود و بر آن غلبه کند، قلب تیره و کدر می‌شود و تابع خواسته‌های نفسانی می‌گردد. اگر فرد در کردار، گفتار و پندار خویش مرتکب گناهانی شود که او را از حرکت به سوی کمال بازدارد، هیئتی از این گناهان بر قلبش می‌نشیند که او را از نور و صفا بازمی‌دارد و به سمت سفلی و خواری و خذلان رهسپار می‌کند. او از حقیقت در حجاب مانده و تیرگی در درونش ثبوت

می‌یابد. زیرا هیئتی تاریک از امیال طبیعی و اعمال ناپسند بر او می‌نشیند (همان: ۴۸۱/۱). اما اگر فؤاد بر قلب حاکم شود قلب به سمت روح و خواسته‌های آن تمایل می‌یابد. در این هنگام، قلب بر اثر نور روح منور می‌شود و چیرگی و تاریکی نفس را پس می‌زند و آن را رام و مطیع خود می‌کند. اینجا است که آشفتگی و اضطراب از نفس زائل می‌شود و به نور قلب روشن می‌گردد و رحمت بر او نازل می‌شود. فردی که به این مرحله از رشد معنوی برسد، فردی است که روح بر وجود او غالب و مسلط است. وقتی روح بر قلب چیره شود، آن را از استیلای نفس و جنود آن محفوظ می‌دارد (همان: ۲۳/۱). بنابراین، از دیدگاه عبدالرزاق، فرد سامانمند کسی است که روح بر او حاکم می‌شود و قلب و نفسش تابع روح و خواسته‌های آن می‌گردد.

برای سامانمندشدن، باید نفس و قلب را تابع روح کرد؛ چراکه نفس از روی طبعش به جهت سفلی متمایل است و قلب را به آن سو می‌کشاند، و در این زمینه پایانی برای آن متصور نیست. برای ایمن شدن از شرّ نفس باید به تربیت آن همت گماشت. فرد باید صفات نفس و تردیدهای وهم‌آلود و وسوسه‌های شیطانی را در خود بمیراند و انگیزه‌های غیرخدایی و تابع هوا و هوس را از پاکیزگی‌های صفات قلب، مثل اخلاص، یقین، مکاشفه، و مشاهدات روح بزداید (همان: ۲۱۴/۱-۲۱۵).

اریگن بر اساس طرحی که از سلوک معنوی عرضه می‌کند، مخاطبان را متناسب با میزان موفقیتشان در سلوک معنوی، در فهم معانی کتاب مقدس به سه دسته تقسیم می‌کند (Origen, 1965: 4. 2. 6-8)؛ دسته اول کسانی هستند که در سلوک معنوی و ایمان پیشرفتی نداشته‌اند، اینان ساده‌دل‌اند و فقط قادر به درک معنای ظاهری کتاب مقدس هستند و از درک دو معنای دیگر کتاب مقدس ناتوان‌اند (Ibid: 4.2. 8-9). دسته دوم کسانی هستند که در سلوک و ایمان پیشرفته‌ترند، و دریافته‌اند که هدف کتاب مقدس فقط معنای ظاهری نیست، بلکه به مثابه پوششی بر دیگر معناها است. بنابراین، با تأمل در متون مقدس به سمت درک معنای نفسانی پیش می‌رود. معنای نفسانی با عرضه تعالیم اخلاقی، مخاطب را برای مهارکردن تن تربیت می‌کند، نفس او را از هر فسادی محفوظ می‌دارد، و باعث رشد فضایل اخلاقی می‌شود. این معنا از مواجهه فعال مخاطب با کتاب مقدس به دست می‌آید. فرد برای درک پیام آن باید دائماً با کتاب مقدس ممارست کند و در کشاندن نفس به سوی خوبی‌ها و فضایل، از معنای نفسانی آن یاری بطلبد (Lauro, 2005: 76). اما باید توجه داشت که معنای نفسانی نیز هدف غایی

و نهایی کتاب مقدس نیست، بلکه این معنا نیز در مقایسه با معنای روحانی پوششی محسوب می‌شود که معنای روحانی را از آنانی که هنوز آماده درک حقایق ژرف‌تر آن نیستند، می‌پوشاند و آن را محافظت می‌کند. با این حال این معنا با دعوت نفس به خوبی‌ها و فضایل، فرد را برای رسیدن به حقایق معنای روحانی و دسترس‌پذیری آن آماده می‌کند. دسته سوم کسانی هستند که در مراتب سلوک بسیار پیش رفته‌اند و با ایجاد هماهنگی بین سه ساحت وجودی خود سامانمند شده‌اند و به تدریج در پی کسب توانایی برای درک معنای روحانی هستند (Origen, 1965: 4. 2. 9).

برای کسب ایمانی پیشرفته و نیز درک معنای روحانی کتاب مقدس، فرد باید به مطالعه متون مقدس التزام کامل داشته باشد و پس از درک معنای نفسانی، که مستلزم تعهد مادام‌العمر به کوشیدن برای کناره‌گیری از فساد و تباهی، خودداری از گناهان جدید و کسب فضایل است، به سمت درک حقایق معنای روحانی کتاب مقدس پیش برود. نفس کسی که با بدی‌ها و شرها احاطه شده، باید برای رسیدن به حقایق شفافبخش کتاب مقدس بکوشد و به کلمه الهی کتاب مقدس گوش بسپارد. اگر او بتواند از بدی‌های نفس نجات یابد، کم‌کم می‌تواند به درک حقایق الهی نائل آید (Ibid.: 4. 4. 3).

با بررسی تفسیر عبدالرزاق نیز می‌توان سه مرتبه یا مقام را در سلوک معنوی مشخص کرد که فرد متناسب با هر کدام از این مراتب می‌تواند به فهم معانی قرآن دست یابد. از آنجا که از دیدگاه عبدالرزاق، هدف نهایی قرآن در توحید خلاصه شده، مراتب سلوک معنوی نیز با میزان شناخت سالک از توحید مشخص شده است؛ اولین مرحله از سیر معنوی سالک به سوی واحد مطلق، توحید افعالی است. این مقام «توکل» نام دارد. این مرتبه، مرتبه عبّاد «اهل ظاهر» است. در این مرحله، ایمان او در حد «علم‌الیقین» است که می‌تواند وجه اشتراک تمام مؤمنان باشد (همان: ۱/۴۹۷؛ لوری، ۱۳۸۳: ۱۱۸). فرد در این مرتبه فقط می‌تواند به فهم معنای ظاهری آیات دست یابد. این مرتبه در تطبیق با سه جزء انسانی، مقام نفس نامیده می‌شود و صرفاً اولین قدم در سیر معنوی به سوی حقیقت است که در آن شخص مؤمن در پس دو حجاب صفات و ذات باقی می‌ماند (لوری، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۱۹).

دومین مرحله این سلوک معنوی، توحید در صفات یا توحید صفاتی است. این مقام بر اساس آیات ۲۷ و ۲۸ سوره فجر، مقام «رضا» نام گرفته است (کاشانی، ۱۳۹۳: ۲/۱۴۰۴). سالک در این مرحله از سفر معنوی به سوی حق، هیچ صفتی را به کسی جز خداوند

نسبت نمی‌دهد. ایمان متناسب با این مرحله، «عین‌الیقین» است. این مقام در تطبیق با سه جزء انسانی، مقام قلب نام دارد؛ زیرا قلب، که اندام ادراک معنوی است، در این مرحله از هر گونه تأثیر تمایلات مادی نفس برکنار، و منور به نور روح شده است. در این مرحله، فرد می‌تواند فقط به بخشی از معانی باطنی قرآن دست یابد (لوری، ۱۳۸۳: ۱۱۹)؛ و سالک اعمال قلبی را که عبارت از اخلاص، یقین، کشف، طاعات، مجاهدات و ریاضات است، در خود محقق می‌کند.

سومین و آخرین مرتبه از سیر معنوی، «توحید ذاتی» است که از آن به «مقام روح» تعبیر می‌شود. سالک در پایان این مرحله به «حق‌الیقین» می‌رسد و ذات الاهی را با کامل‌ترین نوع مشاهده، شهود می‌کند. سالک می‌تواند ذات الاهی را بدون محجوب‌ماندن از صفات، و صفات را بدون محجوب‌بودن از ذات شهود کند (همان: ۱۲۲). فردی که به این مقام رسیده باشد می‌تواند به صورت کامل معانی باطنی قرآن را درک کند. و رای این مقام جز فنای در ذات و سوخته‌شدن در انوار جلال باری تعالی نیست. بنابراین، سالک باید به جهت انسانی مایل شود و از حق به خلق بازگردد. این حال بقای بعد از فنا و وجود موهوب حقانی است (کاشانی، ۱۳۹۳: ۱۱۸۶/۲).

از دیدگاه اریگن و عبدالرزاق، حقایق متن مقدس نیز در تهذیب مخاطب و نیز سلوک معنوی او نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. در اعتقاد اریگن، این حقایق به عنوان مفاهیمی آسمانی دارای این کارکرد است که مؤمنان را به پیروی از روح و مقابله با تمایلات جسمانی، و در نتیجه به سوی نجات و رستگاری راهنمایی می‌کند. البته برای حصول این نتیجه، فرد باید به هدایت کتاب مقدس تسلیم شود. بدین‌سان که با تسلیم جسم و نفس خود به روح، و در نتیجه به هدایت‌های متون مقدس، از نظر طبیعی، عقلانی و اخلاقی به فردی سامانمند تبدیل شود. چنین انسانی می‌تواند از معانی باطنی کتاب مقدس بهره‌مند شود و هدف و غایت آن را در خود محقق سازد. از این‌رو، کتاب مقدس از مخاطب می‌خواهد نفس و روحش را به‌درستی سامان دهد تا بتواند همچون عیسی، پیام کتاب مقدس را در خود محقق سازد. اگر مخاطب به مسیح و کتاب مقدس ایمان کاملی داشته باشد، دیگر تابع خواسته تن نخواهد شد، بلکه نفس خود را به مهر الاهی یا روح منقش می‌کند و تن را نیز مطیع خواهد کرد. از اینجا است که در اندیشه اریگن، نهایت این سلوک معنوی اتحاد با مسیح است که در سایه تأمل در کتاب مقدس و فقط در درون کلیسا امکان‌پذیر است.

در دیدگاه عبدالرزاق نیز، در کل مسیر سلوک معنوی، قرائت قرآن و تأمل در آن نقش بسیار بنیادینی دارد. قرآن از آن روی که کلام خدا است، دارای گنجینه‌ای بی‌پایان از معانی، و مشتمل بر همه چیز است. توصیه به تلاوت مداوم قرآن و تفکر در آن در کنار توصیه به برنامه‌ریزی برای سلوک معنوی به منظور رسیدن به معنای باطنی و معنوی است که با این عمل دست‌یابی به سطوح تکمیلی معنایی میسر می‌شود (نک: لوری، ۱۳۸۳: ۶۰).

زمانی که فرد در قرآن تأمل، و از آن تبعیت کند، در وجود خود به حکمرانی روح تن در داده و در آن نظم و انتظام پدید می‌آورد؛ در غیر این صورت، در وجود او نظم حاصل نمی‌شود و وجودش رو به تباهی و تفرق می‌رود و موجب خسران می‌شود (کاشانی، ۱۳۹۳: ۱۸۸/۱). بنابراین، سالک باید با تدبیر در قرآن و فهم ماهیت شگفت‌وحی و مبدأ اعلای آن، به این نکته توجه داشته باشد که خدا خود را در قرآن آشکار کرده و او با تدبیر در قرآن و سلوک معنوی می‌تواند از این تجلی بهره‌مند شود و به معانی باطنی آیات قرآنی دست یابد. از اینجا است که در اندیشه عبدالرزاق، نهایت سلوک معنوی رسیدن به توحید است که در سایه تأمل در قرآن و انس‌گرفتن با آن حاصل می‌شود.

بنابراین، همان‌گونه که مشاهده شد، رابطه‌ای دوسویه بین سلوک معنوی و درک معانی باطنی متن مقدس وجود دارد. از یک سو، درک معناهای باطنی متن مقدس با تطهیر فرد در گفتار، کردار و اندیشه، و نیز اجتناب از گناهان و پیشرفت در کسب فضایل اخلاقی و ایمان، ممکن است و از سوی دیگر، این متن مقدس است که راه‌ها و روش‌های تطهیر را برای فرد روشن، و تبیین می‌کند؛ به گونه‌ای که هدایت کتاب مقدس و به‌ویژه معناهای باطنی آن برای رهایی از تمایلات شهوانی و دورماندن از تأثیر آنها ضروری است و این بدون تأمل تطهیرکننده در معانی کتاب مقدس و مواجهه فعال با آن امکان‌پذیر نیست. کتاب مقدس ابزارهای کافی را در دسترس افراد قرار داده تا به واسطه آن بتوانند نیکی‌ها را در درون نفس خود تقویت کنند (Origen, 1982: 12. 3). آمیزش افراد با حقایق متون مقدس باعث پدیدآمدن خوبی‌ها در درون نفس انسان می‌شود. اگر شخص مؤمن به متون مقدس توجه کند و به آن اجازه دهد که بذره‌های خوبی را در رحم نفسش قرار دهد، بدی‌های درون نفس ناگزیر تسلیم نیکی‌ها خواهد شد (Ibid.: 2. 6). مواجهه فعال با کتاب مقدس ابزاری برای پاکدامنی است که فرد را

آماده رسیدن به خدا می‌کند. در ضمن، انسان با این وصال به سمت کمال و رستگاری حرکت خواهد کرد.

بنابراین، اریگن و عبدالرزاق، هر دو تأکید می‌کنند که متن مقدس معناهای خود را برای فردی آشکار می‌کند که در آن تدبیر و تأمل کند و با اتخاذ سلوک معنوی درست در جهت سامانمندی گام بردارد که نتیجه آن ایجاد هماهنگی در سه ساحت انسانی در سایه حکمرانی روح بر وجود انسانی است. فرد به قدر توان و تلاش خود می‌تواند به درک معنای باطنی متن مقدس نائل آید و درنهایت به نجات و رستگاری برسد.

ذکر این نکته لازم است که در دیدگاه اریگن، نهایت سلوک معنوی اتحاد با مسیح و رسیدن به نجات است که فقط در درون کلیسا محقق می‌شود. بنابراین، رسیدن به معنای روحانی که غایت کتاب مقدس است، در سایه اتحاد با مسیح و اعتقاد به آموزه‌های ایمانی کلیسا ممکن است و فرد خارج از کلیسا و بدون اعتقاد به آموزه‌های ایمانی آن نمی‌تواند به معنای روحانی دست یابد و اهل نجات باشد. به همین سبب، اریگن می‌کوشد روش سه‌معنایی خود را برگرفته از سنت رسولی معرفی کند و این روش را تنها روش درست در درک معنای کتاب مقدس قلمداد می‌کند (Origen, 1965: 4. 2. 6, 4. 2.). در دیدگاه او، کتاب مقدس فقط در این روش است که درست فهمیده می‌شود. بنابراین، اگرچه اریگن برای معنای روحانی کتاب مقدس حد و حدودی قائل نبود و در این زمینه به تکثرگرایی معتقد است، اما این معنا نباید به معنایی منجر شود که خارج از چارچوب کلیسایی باشد. اما عبدالرزاق نهایت سلوک معنوی را رسیدن به توحید می‌داند که به صورت کامل در قرآن محقق شده است. عبدالرزاق به هیچ وجه روش خود را درست‌ترین روش ندانسته، بلکه معتقد است هر کس به قدر ظرفیت و توان خود می‌تواند به درک معنای باطنی نائل آید و در این زمینه محدودیتی قائل نیست.

۲. هدایت روح القدس و تجلی حق بر دل سالک

در مسیحیت، درباره نقش روح القدس در تفسیر، دو دیدگاه وجود دارد که در مقابل هم‌اند. در دیدگاه اول، مفسر باید بر اساس قواعد پذیرفته‌شده علم تفسیر، عبارتهای کتاب مقدس را تفسیر کند. یعنی باید از ابزارهایی مانند بررسی لغوی، موقعیت تاریخی، میراث تمدنی و سیاق‌ها در تفسیر استفاده کند و سپس بخش‌هایی را که باید به گونه مجازی و تمثیلی تفسیر شود، شناسایی کند و سرانجام نتیجه صحیحی را

استخراج کند که نویسندگان در نظر دارند و خوانندگان آن را می‌فهمند. دیدگاه دوم، برخلاف دیدگاه اول، فقط روشنگری ذاتی‌ای را که روح‌القدس در دل و ذهن مفسر می‌ریزد و تفسیر صحیح را به او نشان می‌دهد، قبول دارد. پیروان این دیدگاه معتقدند اگر دخالت روح‌القدس نبود، کتاب مقدس، کتابی مجازی و پیچیده برای همه مردم می‌شد (عزیز، ۱۳۹۱: ۵۷۷-۵۷۸). در قرون اولیه مسیحیت، اریگن نماینده این نوع تفکر است. اریگن به‌شدت بر نقشی که روح‌القدس در فرآیند تفسیر دارد، تأکید می‌کند.

به اعتقاد اریگن، چون روح‌القدس متون مقدس را بر نویسندگان آن الهام کرده است، پس خود وی نیز بهتر از هر فرد دیگری بر معنا و مفهوم کلمات الهام‌شده آگاهی دارد. بنابراین، مفسر باید در به دست دادن تفسیری صحیح از آن، از روح‌القدس مدد بگیرد. اگر مفسری از روح‌القدس تعلیم نگیرد، راه را گم کرده و حقیقتاً نمی‌تواند معنای کلمات مکتوب در کتاب مقدس را درک و تفسیر کند. در اندیشه اریگن، روش فهم کتاب مقدس را عیسی مسیح به حواریون منتقل کرد و آنها به‌ترتیب و به‌توالی به اخلاف خود، معلمان کلیسای مقدس، تحویل دادند. اریگن فقط این روش را روشی صحیح می‌داند که باید در فهم و تفسیر کتاب مقدس به کار گرفته شود؛ چراکه بدون فهم آن روش، دست‌یافتن به معانی متون مقدس غیرممکن است (Origen, 1965: 4. 2. 6). چون در متون مقدس عبارت‌هایی وجود دارد که اگر معنای ظاهری آنها در نظر گرفته شود، برخلاف عقل، اخلاق و وقایع تاریخی به نظر می‌رسد و هیچ تعلیم هدایت‌بخشی از آنها دریافت نمی‌شود. در صورتی که بر اساس این روش، آنها جزء اسرار الاهی و در زمره امور معنوی هستند که تفسیر آنها بر اساس اصول و مبانی مسیحیت کار بی‌نهایت مشکلی است. اینها مملو از اسرار است که عقل آدمی به‌تنهایی نمی‌تواند به‌کنه آن برسد. بنابراین، برای درک آن باید دست به دامن دانشی الاهی شد. این دانش به کسانی اعطا می‌شود که با روح‌القدس ارتباط داشته و به مدد او توانسته‌اند آن چیزی را که فهم آن مجاز و شدنی است، از عبارت‌های کتاب مقدس دریافت کنند.

عبدالرزاق نیز در زمینه کسب معرفت در سلوک معنوی به سوی حقیقت، معرفت‌شناسی‌ای را عرضه می‌کند که مبتنی بر تجلی است. سالک بر حسب روشی که برمی‌گزیند، در نتیجه ارشاد و پس از طی مقامات، به تزکیه روح و تصفیه دل می‌رسد و آن را جلوه‌گاه حقیقت می‌کند. در این کار دو چیز دخالت دارد؛ نخست، سالک باید

خود کوشش‌هایی را که از آن به سیر و سلوک باطنی یا ریاضت تعبیر می‌شود انجام دهد و با ایجاد نظم بین روح و قلب و نفس در طی این سلوک خود به پایگاهی والا دست یابد. دوم، جذب و عنایت معشوق و کشش از جانب خداوند، که از آن به «تجلی خداوند بر قلب سالک» تعبیر می‌شود. این تجلی در معرفت‌شناسی عبدالرزاق نقش بنیادینی دارد. پس از این مراحل است که حق بر دل سالک متجلی شده و او به چشم دل جمال الهی را مشاهده می‌کند (کاشانی، ۱۳۹۳: ۱۴۲/۱-۱۴۳). عبدالرزاق با آنکه کوشش سالک را در این باره بسیار مهم ارزیابی می‌کند، بر اهمیت کشش و جذب نیز تأکیدی خاص ورزیده است. بنابراین، پس از رهایی سالک از حجاب‌های بشری، حق بر دل او جلوه‌گر شده و او به شناخت و معرفت و در نتیجه به فهم معنای باطنی قرآن دست می‌یابد.

عبدالرزاق در این زمینه تجربه خود را بیان می‌کند که هر چقدر در تلاوت قرآن و تدبّر در آن تلاش می‌کرده کمتر به درک معنای آن موفق می‌شده است. اما در نهایت، با استمرار تلاوت قرآن و تأمل در آن و در سایه عنایت خداوند توانسته از اسرار موجود در قرآن آگاه شود. پس از آن، ذیل هر آیه‌ای معانی چنان بر او آشکار شده که زبان از وصف آن قاصر است. او می‌گوید پس از آن تصمیم گرفته برخی از اسرار حقایق باطن را که در اوقاتی چند بر روحش وارد می‌شده در قالب *تأویلات القرآن* بنگارد (همان: ۴/۱-۵).

سالک باید به خداوند توجه کند تا به شناخت و معرفت دست یابد؛ چراکه او آشکار و نمایان است. هر کس خدا را به زبان حال و استعداد بخواند، خداوند به او آنچه را که حال و استعدادش اقتضا می‌کند خواهد بخشید. سالکان باید با زهد و عبادت استعدادشان را تصفیه کنند. همانا خداوند آنها را به سوی خود می‌خواند و چگونگی سلوک به سوی خود را به آنان می‌آموزد تا هنگامی که صفا یافتند او را مشاهده کنند. زیرا خداوند در مرئی قلوبشان بر آنها تجلی می‌کند تا با استقامتشان به خود بیایند و خود را اصلاح کنند (همان: ۱۰۸/۱). بنابراین، در دریافت معنای باطنی قرآن کریم، فرد باید علاوه بر پاکدامنی و زدودن گناهان و زشتی‌ها از خود، که با ایجاد هماهنگی بین سه ساحت وجودی خود، یعنی نفس، قلب و روح به رهبری روح انجام می‌پذیرد، بتواند دل خود را محل تجلی حق قرار دهد. پس از آن است که معنای باطنی بر قلب مفسر وارد می‌شود.

نتیجه

فرآیند درک معنای متن مقدس در اندیشه اریگن و عبدالرزاق کاشانی از سازوکارهای یکسانی تبعیت می‌کند؛ در اندیشه هر دو مفسر، سلوک معنوی در درک معنای باطنی متن مقدس نقش بنیادینی دارد. هدف از سلوک معنوی، رساندن انسان به سامانمندی است که طی آن، انسان باید جسم و نفس (قلب) خود را به تبعیت از روح درآورد. انسانی که در او روح حاکم باشد، انسان سامانمندی است و چنین شخصی می‌تواند به معنای درست متن مقدس دست یابد. البته در مسیر سامانمندشدن، مطالعه متن مقدس و تأمل در آن بسیار ضروری است؛ چراکه متن مقدس راه‌های سامانمندشدن انسان را تعلیم می‌دهد. بنابراین، بین درک معنای باطنی متن مقدس و سلوک معنوی رابطه‌ای دوسویه برقرار است؛ هر چه انسان در سلوک معنوی پیشرفته‌تر باشد، در درک معنای باطنی متن مقدس موفق‌تر خواهد شد و هر چه بیشتر بتواند به درک معنای باطنی نائل آید در سلوک معنوی پیشرفته‌تر خواهد بود. از سوی دیگر، در اندیشه هر دو مفسر، علاوه بر سلوک معنوی، کمک و هدایت پدیدآورنده متن مقدس نیز سهم بسیار مهمی در درک معنای باطنی متن مقدس دارد؛ در اندیشه اریگن، چون روح القدس متن مقدس را پدید آورده، بهتر از هر کسی از معنای باطنی آن اطلاع دارد. بنابراین، فرد با پیمودن سلوک معنوی می‌تواند از هدایت روح القدس بهره‌مند شود. در دیدگاه عبدالرزاق نیز، قرآن تجلی خداوند است و فرد اگر در قرآن تأمل کند و بتواند در ریاضت معنوی جایگاه شایسته را به دست آورد، خداوند بر دل او تجلی می‌کند و او را به درک معنای باطنی قرآن نائل خواهد ساخت.

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس (۲۰۰۲). بی‌جا: انتشارات ایلام، چاپ سوم.

عزیز، فهیم (۱۳۹۱). *دانش تفسیر در سنت یهودی‌مسیحی*، ترجمه: علی نجفی‌نژاد، قم: دانشگاه مفید، چاپ اول.

کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۹۳). *تأویلات القرآن (تأویلات قرآن حکیم)*، ترجمه: سید جواد هاشمی علیا، تهران: مولا، چاپ اول.

کاشانی، عبدالرزاق (۱۴۱۳/۱۹۹۲). *اصطلاحات الصوفیة*، تحقیق: عبدالعال شاهین، قاهره: دار المنار، الطبعة الاولى.

لوری، پییر (۱۳۸۳). *تأویلات القرآن از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی*، ترجمه: زینب پودینه آفایی، تهران: حکمت، چاپ اول.

Crouzel, Henri (1989). *Origen: the Life and Thought of the First Great Theologian*, Tr. A. S. Worrall, San Francisco: Harper & Row.

Lauro, Dively (2005). *The Soul and Spirit of Scripture within Origen Exegesis*, Boston: Brill.

Origen (1965). "On First Principles", *Origen an Exhortation to Martirdom, Prayer and Selected Works*, tr. Rowan A. Greer, New York: Paulist.

Origen (1982). *Homilies on Genesis and Exodus*, tr. Ronald E. Heine, Fc 71, Washington D.C.: Catholic University of America.

Origen (1992). *Dialogue with Heraclides*, in: *Origen: Treatise on the Passover and Dialogue of Origen with Heraclides and his Fellow Bishops on the father, the Son and the Soul*, tr. Robert J. Daly, ACW 54, New York: Paulist.

Origen (1998). *Commentary on Psalms*, in: *Origen*, by Joseph W. Trigg, London: Routledge.

Wiles, Maurice F. (1970). "Origen as Biblical Scholar", in: *The Cambridge History of the Bible*, Vol. 1, P. R. Ackroyd and C. F. Evans (eds.), Combridge: Combridge University Press.

